

# ***Introducing Cognitive Typology***

*Azita Afrashi<sup>1</sup>*

*The Present Paper is an attempt to introduce certain basic issues in Cognitive Typology. First a description of Cognitive Typology, specifically in contrast to other Typological approaches is presented. Subsequently the different theoretical means of analysis in this approach are introduced. The link between, Cognitive Typology, Language Universals and the cognitive analysis of language change are further explored in this paper.*

**Key words:** *Cognitive Typology, Language Universals, Language change, radial Categories, Metaphorical Extension.*

---

<sup>1</sup> - Faculty Member, Linguistics, Inscription & Texts Research Institute, Cultural Heritage Organization Research Center [a.afrashi@pazand.ir](mailto:a.afrashi@pazand.ir)

## مقدمه ای بر رده‌شناسی شناختی

آزیتا افراشی<sup>۱</sup>

### چکیده

مقاله حاضر به هدف معرفی حوزه مطالعه رده‌شناسی شناختی به نگارش درآمده است. در این پژوهش سعی شده است توصیفی از رده‌شناسی شناختی به ویژه در تمایز با سایر دیدگاه‌های رده شناختی ارائه گردد؛ آنگاه ابزارهای روش شناختی این حوزه مطالعه معرفی شود. در این مقاله پیوند میان رده‌شناسی شناختی و جهانی‌های زبان و نیز چگونگی تحلیل‌های شناختی از مسئله تغییرات زبان مورد بررسی قرار گرفته است.

**واژه‌های کلیدی:** رده‌شناسی شناختی، جهانی‌های زبان، تغییرات زبان، مقوله‌های شعاعی، بسط استعاری

### ۱- پیش زمینه و طرح مسئله

تحلیل رده شناختی زبان از منظر زبانشناسی شناختی حوزه‌ای است که تاکنون در مطالعات زبانشناختی ایرانی امکان طرح نیافته است. البته نباید از نظر دور داشت که نخستین آثار مطالعات رده‌شناسی شناختی به اواسط دهه ۱۹۷۰ و مشخصاً به مقاله الیزابت تراگوت<sup>۲</sup> (۱۹۷۴) باز می‌گردد.

باور بنیادین در زبانشناسی شناختی، یعنی تلقی زبان به عنوان بازتابی از شناخت، به شدت نوع تحلیل‌های رده‌شناسی شناختی را تحت کنترل می‌گیرد. بر این اساس، ماهیت

---

۱- عضو هیئت علمی پژوهشکده زبانشناسی، کتبی‌ها و متون، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی

a.afraشي@pazand.ir

۲- Elizabeth Closs Traugott

شناخت انسان به گونه‌ای است که بر تجربیات و به تبع آن، بر بازنمود زبانی این تجربیات محدودیت‌هایی را تحمیل می‌کند.

رده‌شناسی شناختی بر این بارو بنیادی استوار است که تعهد به نگرش شناختی<sup>۱</sup> و تعهد به تعمیم‌پذیری<sup>۲</sup> در کنار دیدگاه شناخت تجسم یافته<sup>۳</sup>، محدودیت‌هایی را بر مفهوم‌سازی و تبلور آن در زبان اعمال می‌کند. (اوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۶۴)

زبان‌شناسی شناختی به وسیله تعهد به نگرش شناختی معرفی می‌گردد. تعهد به نگرش شناختی در توصیف زبان، پژوهشگر را وادار می‌سازد تا به نتایج تجربی از روان‌شناسی شناختی، انسان‌شناسی شناختی و عصب‌شناسی متعهد باشد. در نتیجه چنین تعهدی است که مثلاً مقولات سطح مبنا و پیش نمونه‌های مفهومی معرفی می‌شوند. شواهدی از تعهد شناختی را می‌توان در ماهیت ادراک رنگ، مقوله‌سازی روان‌شناختی و نتایج روان‌شناختی مرتبط با تصویر پردازش ذهنی یافت. (لیکاف، ۱۹۹۱: ۵۳-۶۲)

تعهد به تعمیم‌پذیری، ویژگی متمایزی به زبان‌شناسی شناختی می‌بخشد که آن را از زبان‌شناسی تجربی متمایز می‌کند. این تعمیم‌ها درباره مقولات، مفهوم‌سازی و الگوهای بسط استعاری صورت می‌پذیرند. پژوهش در حوزه علوم شناختی این مسئله را نشان داده است که نظام مقوله‌سازی ذهن بشر بر اساس مرکزیت پیش نمونه‌ای شکل می‌گیرد، نه آنگونه که در نگرش کلاسیک و در حوزه ریاضیات و زبان‌شناسی زایا ادعا شده و مبتنی بر شرایط لازم و کافی (همان).

در توصیف چگونگی ساختار مقولات پیش نمونه‌ای، گراتس<sup>۴</sup> به چهار ویژگی اشاره می‌کند: (گراتس، ۱۹۹۹: ۹۲)

الف- همه اعضای مقوله، به یک اندازه معرف مقوله مورد نظر محسوب نمی‌شوند. برای نمونه، در مقوله *سبزیجات*، *ریحان* نسبت به *هویج* معرف بهتری برای مقوله به شمار می‌آید.  
ب- مقولات پیش نمونه‌ای از ساختار شباهت خانوادگی برخوردارند. به اعتقاد لیکاف اعضای یک مقوله می‌توانند بدون آنکه همگی دارای ویژگی‌های مشترکی باشند به هم مرتبط باشند. (لیکاف، ۱۹۸۷: ۱۲) برای نمونه در مقوله *سبزیجات*، *هویج* و *تریچه* هر دو

<sup>1</sup> - Cognitive Commitment

<sup>2</sup> - Generalization Commitment

<sup>3</sup> - Embodied Cognition Thesis

<sup>4</sup> - Dirk Geeraerts

ریشه خوراکی‌اند، تربچه و ریحان هر دو برگ‌های سبز دارند و هویج، تربچه و ریحان از جمله اعضای مقوله سبزیجات هستند.

پ- مرزهای مقولات پیش‌نمونه‌ای نامشخص و مبهم است. برای نمونه، در مرز مقوله سبزیجات و میوه می‌توان خیابار را به عنوان عضوی از مقوله معرفی کرد.

ت- مقوله‌های پیش‌نمونه‌ای به کمک شرایط لازم و کافی معرفی نمی‌شوند. در توصیف تعهد به تعمیم پذیری برای نمونه می‌توان به تعمیم‌های حاکم بر تحول معنایی و بسط استعارای معرفی شده از سوی سوییتزر<sup>۱</sup> (۱۹۹۰) اشاره کرد که پس از این به طور مفصل به آن می‌پردازیم. [ ← ۴ ]

همان طور که در ابتدای بحث اشاره شد، تعهد به نگرش شناختی و تعهد به تعمیم پذیری در کنار دیدگاه شناخت تجسم یافته، نگرش شناختی به زبان را معرفی می‌کند. در این مرحله جا دارد دیدگاه شناخت تجسم یافته با اشاره به ابعاد آن یعنی محیط<sup>۲</sup>، تجربه<sup>۳</sup> و ادراک<sup>۴</sup> توصیف گردد.

با توجه به اینکه نوع بشر از ساختار شناختی و عصب-آناتومیک مشترکی (یعنی مشابهت‌های ساختاری ذهن، مغز و بدن) برخوردار است، ماهیت تجربه او و انواع نظام‌های مفهومی ممکن که به این تجربه مرتبطاند محدود می‌گردد. برای نمونه، بشر قادر به ادراک طیف رنگ مادون قرمز نیست، در نتیجه از تجربه این قسمت از طیف رنگ ناتوان است. بنابر این، گستره مفاهیمی که بر این مبنا ساخته می‌شوند نیز محدود می‌گردد. (اوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۶۴)

محیطی که انسان در آن زندگی می‌کند، علی‌رغم تفاوت‌های جغرافیایی، وجوه مشترکی دارد. جاذبه و سایر قوانین فیزیکی در همه جای کره زمین به طور یکسان درک می‌گردد. اینگونه ویژگی‌های مشترک محیطی محدودیت‌هایی را بر تجربه تحمیل می‌کند. یکی دیگر از ابعاد شناخت تجسم یافته، مفهوم تجربه است. تجربه بر دو نوع است:

الف- تجربه حسی ، ب- تجربه فردی<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> -Eve Sweetser

<sup>۲</sup> -environment

<sup>۳</sup> - experience

<sup>۴</sup> - perception

<sup>۵</sup> - subjective

تجربه حسی از طریق حواس حاصل می‌شود و با داده‌های ادراکی محیطی سر و کار دارد. مفهیمی که از طریق تجربه حسی ساخته می‌شوند مشتمل‌اند بر مفاهیم مرتبط با حوزه‌های فضا، حرکت، دما و مانند آن<sup>۱</sup>. تجربه فردی تجربه‌ای درونی است و مسایلی مانند احساسات و عواطف، آگاهی، تجربه زمان و مانند آن را فرا می‌گیرد. یکی از ویژگی‌های اصلی توانایی مفهوم‌سازی انسان، گرایش او به ساخت مفاهیم یا حوزه‌های مرتبط با تجربه درونی و فردی در قالب مفهیمی است که از رهگذر تجربه حسی حاصل می‌شوند.

ادراک، بعد دیگری از شناخت تجسم یافته است. تجربه حسی از رهگذر عملکرد حواس پنجگانه و سازوکارهای ادراکی حاصل می‌شود. آنچه ادراک می‌گردد، مستقیماً همان چیزی نیست که تجربه می‌شود. به بیان ساده تر ذهن انسان داده‌های به دست آمده از رهگذر حواس را پردازش می‌کند. روانشناسی گشتالت<sup>۲</sup>، این سازوکارهای ادراکی را صورتبندی کرده است. اصول گشتالتی ادراک، محدودیت‌هایی برای ماهیت تجربه حسی- ادراکی ترسیم می‌کند. (اوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۶۵)

در ارتباط با بحث حاضر یعنی ماهیت رده‌شناسی شناختی، از آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که رده‌شناسی شناختی به عنوان یکی از حوزه‌های مطالعه زبان‌شناسی شناختی با پایبندی به باورهای بنیادین زبان‌شناسی شناختی یعنی تعهد به نگرش شناختی، تعهد به تعمیم‌پذیری و نگرش شناخت تجسم یافته مستقیماً با چگونگی مفهوم‌سازی و شکل‌گیری مقولات و بازنمود آنها در زبان سر و کار دارد و در مرحله بعدی به مسایلی مانند جهانی‌ها و تحولات زبان می‌پردازد.

## ۲- رده‌شناسی شناختی و دیگر دیدگاه‌های رده‌شناختی

شیباتانی<sup>۳</sup> و باینون<sup>۴</sup> در طبقه‌بندی رویکردهای رده‌شناختی به تمایز رویکردهای صورت‌نگرا<sup>۵</sup> و نقش‌گرا<sup>۶</sup> می‌پردازند. (شیباتانی و باینون، ۱۹۹۹: ۱۶-۱۸)

<sup>۱</sup> - البته به نظر نگارنده معرفی مفاهیم در این کلیت، مطابق با اصول تحلیل‌های علمی به نظر نمی‌رسد. بلکه باید سلسله‌مراتبی را برای مفاهیم ساده و ترکیبی در نظر گرفت. ظاهراً مفهوم دما از پیچیدگی کمتری نسبت به مفهوم فضا یا حرکت برخوردار است. بحث مفصل در این باره در (افراشی، ۱۳۸۱) ارائه شده است.

<sup>۲</sup> - Gestalt Psychology

<sup>۳</sup> - Masayoshi Shibatani

<sup>۴</sup> - Theodora Bynon

<sup>۵</sup> - formal

<sup>۶</sup> - functional

در این چارچوب، رویکردهای صورتگرا با دو مشخصه شناخته می‌شوند، در مفهوم نخست و به تبع چامسکی (۱۹۷۵: ۵۵)، رویکردهای صورتگرا با پیکره صوری و انتزاعی ساختارهای نحوی، مستقل از ملاحظات معنایی سر و کار دارند.

در مفهوم دیگر، رویکردهای صورتگرا در تقابل با رویکردهای نقشگرا معرفی می‌شوند و تبیین‌هایی ارائه می‌دهند که مبنایی نقشی ندارند. (همان)

در توصیف نخست از صورتگرایی یعنی پرداختن به صورت، مستقل از معنی و نقش، گستره‌ای از پژوهش‌های رده‌شناختی را می‌توان معرفی کرد که با برجسب صورتگرا معرفی می‌شوند. برای نمونه، نگرش رده‌شناختی گرینبرگ<sup>۱</sup> در ارتباط با آرایش سازه‌ای که با ملاحظات نقشی و معنایی کاری ندارد در این طبقه قرار می‌گیرد. در مقابل، نگرش‌های دیگری نسبت به آرایش سازه‌ای قابل معرفی‌اند که مسائل نقشی و کاربرد شناختی را در تحلیل‌ها مورد توجه قرار می‌دهند، از آن جمله می‌توان به مقاله تامپسون<sup>۲</sup> (۱۹۷۸) در ارتباط با آرایش سازه‌ای زبان انگلیسی اشاره کرد، که در قالب چنین نگرشی تدوین یافته است. رویکردهای نقشگرا به این مسئله می‌پردازند که نقش اصلی زبان انتقال تجربیات و اندیشه است و زیانشناسی نقشگرا به دنبال آن است که چنین نقش کانونی در هر زبان چگونه صورت می‌پذیرد و در یک الگوی جهانی در ارتباط با همه زبان‌ها چگونه قابل تعمیم است. (همان)

در این مفهوم، برخی پژوهش‌های رده‌شناختی با برجسب نقشگرا معرفی می‌شوند زیرا به دنبال تعیین گستره انواع الفاظ مرتبط با یک فضای مفهومی‌اند<sup>۳</sup>. برای نمونه، دستاوردهای مکتب کولونی<sup>۴</sup> که به حوزه‌های شناختی- مفهومی<sup>۵</sup> مانند مالکیت<sup>۶</sup>، معرفگی<sup>۷</sup> و ارجاع<sup>۸</sup> می‌پردازند، در این طبقه قابل معرفی است. (همان)

با پیش‌زمینه‌ای که در بخش (۱)، ارائه شد و با توجه به آنچه در ارتباط با تمایز صورتگرایی و نقشگرایی گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که رده‌شناسی شناختی از آن جهت که در تحلیل‌ها به ملاحظات معنایی می‌پردازد به رده‌شناسی نقشگرا شباهت دارد، هر

<sup>۱</sup> - J. Greenberg

<sup>۲</sup> - S. Thompson

<sup>۳</sup> - Conceptual Sphere

<sup>۴</sup> - Cologne Group

<sup>۵</sup> - cognitive- conceptual

<sup>۶</sup> - possession

<sup>۷</sup> - determination

<sup>۸</sup> - referencing

چند استفاده از تبیین‌های روانشناختی، در چگونگی تکوین مقولات و بازنمود آنها در زبان به طور برجسته در رده‌شناسی شناختی باز کاویده می‌شود. به بیان ساده‌تر اگر بگوییم در رده‌شناسی نقشگرا، مسئله نقش کانونی ارتباط زبانی در یک الگوی جهانی مورد توجه قرار دارد؛ در رده‌شناسی شناختی، زیر ساخت مفهومی عناصر نقشی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۳- رده‌شناسی و جهانی‌ها

مطالعات رده‌شناختی و جهانی‌های زبان در پیوند نزدیک با هم قرار دارند. مطالعه درباره جهانی‌ها به دنبال یافتن ویژگی‌های مشترک میان همه زبان‌ها صورت می‌گیرد و به گستره و تنوعات مجاز در سطح زبان‌ها می‌پردازد. به بیانی ساده‌تر رده‌شناسی و مطالعه درباره جهانی‌ها هدفی مشترک دارند. (شیباتانی و باینون، ۱۹۹۹: ۱۹)

برای درک بهتر رابطه میان رده‌شناسی و جهانی‌های زبان جا دارد به طبقه‌بندی کرافت<sup>۱</sup> از رویکردهای مختلف نسبت به رده‌شناسی اشاره کنیم: (کرافت، ۲۰۰۳: ۱-۲)  
الف- طبقه‌بندی رده‌شناختی<sup>۲</sup>، انتساب زبان به یک طبقه خاص بسته به ویژگی‌هایی مانند ساختواره یا آرایش سازه‌ای است. مطالعات رده‌شناختی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم از این گونه است. برای نمونه، طبقه‌بندی زبان‌ها در انواع پیوندی<sup>۳</sup>، تصریفی<sup>۴</sup>، تحلیلی<sup>۵</sup> و منفرد<sup>۶</sup> چنین است.

ب- تعمیم رده‌شناختی<sup>۷</sup>، به معنی یافتن الگوهای نظاممند در سطح زبان‌ها است که این الگوهای نظاممند همان جهانی‌های زبان‌اند. اینگونه مطالعات با پژوهش‌های گرینبرگ آغاز شد. این روش با یافتن الگوهای جهانی آغاز می‌شود و به هدف یافتن تلویحات این الگوهای جهانی ادامه می‌یابد.

پ- رده‌شناسی نقشگرا<sup>۸</sup> نیز به هدف یافتن تعمیم‌ها صورت می‌پذیرد. ولی آنچه اهمیت دارد، تبیین‌های نقشی برای الگوهای مشاهده شده است. به اعتقاد کرافت، رده‌شناسی

<sup>1</sup> -William Croft

<sup>2</sup> - Typological Classification

<sup>3</sup> - agglutinative

<sup>4</sup> - inflectional

<sup>5</sup> - analytic

<sup>6</sup> - isolating

<sup>7</sup> -Typological Generalization

<sup>8</sup> - Functional Typology

نقشگرا به دو دلیل با زبانشناسی شناختی در پیوند قرار دارد: نخست اینکه رده‌شناسی نقشگرا بر نقش زبان در ارائه تبیین‌های معنایی تاکید دارد؛ دیگر اینکه، رده‌شناسی نقشگرا از جنبه‌های غیرزبانی شناخت برای توصیف ویژگی‌های زبان استفاده می‌کند. (کرافت، ۲۰۰۳: ۱۳۳)

#### ۴- رده‌شناسی و تغییر زبان

در نگرش رده‌شناسی شناختی، تغییرات واحدهای زبانی از چهار بعد مورد توجه قرار می‌گیرد:

الف- تغییرات در محدوده شبکه‌های شعاعی<sup>۱</sup>

ب- تغییرات فراتر از مرزهای شبکه‌های شعاعی

ب- تغییرات در طرحواره‌ها<sup>۲</sup>

ث- تغییرات قیاسی<sup>۳</sup> (دیرون و وسپور، ۲۰۰۴: ۲۱۴)

پیش از پرداختن به مفهوم تغییرات زبان جا دارد توصیف مختصری از مقولات شعاعی<sup>۴</sup> ارائه دهیم.

مقوله‌بندی شعاعی از جایگاه بنیادی در تحلیل‌های زبانشناسی شناختی برخوردار است. شبکه‌های شعاعی، چگونگی ارتباط میان مفاهیم و حوزه‌های مفهومی را در ذهن سخنگویان زبان نشان می‌دهند. (لی، ۲۰۰۱: ۵۳-۵۴) شبکه‌های مفهومی، پیرامون معنی کانونی یا هسته، سازمان می‌یابند که معنی پیش نمونه‌ای نامیده می‌شود.

مفهوم شعاعی بودن ساختار مقولات، در تقابل با نگرش سنتی نسبت به ساختار مقولات قرار دارد. در نگرش سنتی، اعضای هر مقوله در مجموعه‌ای از شرایط لازم و کافی که معرف آن مقوله است سهیم‌اند. در این نگرش، عضویت در مقوله، مسئله‌ای است که می‌توان با قاطعیت در مورد آن تصمیم گرفت. ولی در ارتباط با مقولات شعاعی، عضویت در مقوله مسئله‌ای مدرج است و برخی اعضا نسبت به برخی دیگر کانونی‌تراند. (لی، ۲۰۰۱: ۵۳)

هر چند مفهوم مقولات پیش نمونه‌ای با ساختار شعاعی نخست در ارتباط با مقولاتی مانند ااثیه، میوه، سبزیجات و مانند آن به کار گرفته شد، این مفهوم در معنی‌شناسی شناختی با ظرافت قابل توجهی به کار گرفته شده است و با مفاهیمی مانند

<sup>1</sup> - radial networks

<sup>2</sup> - schemas

<sup>3</sup> - analogical change

<sup>4</sup> - radial categories

چند معنایی و بسط استعاری و بسط مجازی در پیوند قرار دارد. برای روشن شدن مسئله به طیف معانی حرف اضافه زیر که ساختار شعاعی این مقوله مفهومی را می‌سازند توجه کنید:

- (۱) زیر کفشم پاره شد [زیر ← آن بخش از چیزی که رو به زمین قرار دارد]
  - (۲) بچه زیر میز قایم شده [زیر ← آن قسمت از فضا که بالای آن چیزی قرار دارد]
  - (۳) این زیر را امضا کنید [زیر ← جایی پایین تر از جای دیگر]
  - (۴) همه زیر فرمان او هستند [زیر ← دایره شمول یا قلمرو]
  - (۵) زیر و بم [زیر ← کاربرد مجازی صدای زیر]
  - (۶) از زیر کار در می‌رود [زیر ← کاربرد استعاری: زیر = انجام]
  - (۷) زیر چشمی به من نگاه کرد [زیر ← کاربرد استعاری: یواشکی]
- (انوری، ۱۳۸۱: ۳۹۲۷).

گسترش مفهوم شعاعی بودن در ارتباط با نشانه‌های زمان دستوری و کاهش احتمال وقوع فعل و سلسله مراتب ادب به شکل‌گیری بحث‌های جالبی در معنی‌شناسی شناختی منتهی شده است. (لی، ۲۰۰۱: ۵۵ - ۵۸)

پس از توصیف مختصری که درباره ساختار شعاعی مقولات در نگرش زبان‌شناسی شناختی ارائه شد اکنون می‌توان به مسئله تغییر زبان از منظر رده‌شناسی شناختی پرداخت. گاهی در جریان بروز تغییر در شبکه شعاعی، ممکن است عنصر پیش‌نمونه یا کانونی به حاشیه رانده شود و عنصر حاشیه‌ای به جایگاه کانونی رانده شود. برای نمونه تغییر در زمانی معنی واژه مرغ از پرنده به نوع خاصی پرنده، نمونه‌ای از چنین تغییراتی است. برای روشن شدن مفهوم تغییر، فراتر از مرزهای شبکه شعاعی، به دو معنی واژه شمع یعنی *وسيله‌ای از جنس موم که به عنوان ابزار روشنایی بکار می‌رود* و *شمع به عنوان واحد بین‌المللی شدت نور* توجه کنید. این دو مفهوم به دو مقوله متفاوت تعلق دارند، که به ترتیب اولی می‌تواند در مقوله *ابزار روشنایی* و دیگری در مقوله *واحدهای سنجش علمی* معرفی شود.

نوع دیگر تغییرات که پیش از این با استناد به دیرون و وسپور مورد استفاده قرار گرفت، تغییر در طرحواره‌ها است.

تغییرات در طرحواره‌ها با توجه به ماهیت تغییر دو مسیر را طی می‌کند:

الف- ممکن است طرحواره شکلی جدید به خود بگیرد.

ب- ممکن است طرحواره‌ای جدید به وجود آید. (دیرون و وسپور، ۲۰۰۴: ۲۱۸)

اگرچه دیرون و وسپور (۲۰۰۴) در ارتباط با تغییر در طرحواره‌ها به آرای سوییتزر (۱۹۹۳) اشاره‌ای نمی‌کنند ولی به نظر نگارنده این سطور، تغییر در طرحواره‌ها با یک اصل مهم در تغییر معنی و بازسازی واژگان هند و اروپایی که از سوی سوییتزر (۱۹۹۳: ۲۵) مورد اشاره قرار گرفته، در پیوند است. به اعتقاد سوییتزر، تغییر معنی غالباً از معنی عینی به ذهنی صورت می‌پذیرد و نه برعکس. (سوییتزر، ۱۹۹۳: ۲۵) قابل توجه است که این قاعده با ویژگی یک سویه بودن استعاره کاملاً در همخوانی قرار دارد. (سعید، ۱۹۹۸: ۳۰۶) سوالات اصلی که در زمینه تغییر معنی، ذهن سوییتزر را به خود مشغول کرد، به قرار زیراند:

الف- معانی چگونه به هم مرتبطند و تغییر معنی چگونه روی می‌دهد؟

ب- معنی در حوزه عینی چگونه به معنی در حوزه ذهنی مرتبط می‌شود؟

پ- درون یک حوزه، معانی چگونه تغییر می‌کنند؟

در تلاش برای یافتن مسیر تغییر معنی، سوییتزر به سراغ افعال حسی در زبان انگلیسی می‌رود و هدفش را دریافت عمیق‌تری از ارتباطات معنایی و تغییر معنی معرفی می‌کند. (سوییتزر، ۱۹۹۳: ۲۷)

در ارتباط با تغییرات در طرحواره‌ها، دو امکانی که پیش از این از سوی دیرون و وسپور (۲۰۰۴: ۲۱۸) مورد اشاره قرار گرفت، در قالب تعمیم‌های کلی درباره بسط استعاری افعال حسی امکان تبیین می‌یابد.

برای ورود به بحث جا دارد به نقل قولی از کوراث<sup>۱</sup> (۱۹۲۱) توجه کنیم:

واژگان هند و اروپایی دال بر عواطف و احساسات، غالباً از واژگان دال بر فعالیت‌های فیزیکی یا تجربیات حواس پنجگانه یا در ارتباط با اندام‌های بدن مشتق شده‌اند. برای نمونه، قلب می‌تواند به عنوان نماد ترس، شجاعت، عشق تلقی گردد یا اینکه چون روشنی چهره، نشانه شادی و سرزندگی است، روشن، نماد سرزندگی و تیره، نماد اندوه و گنگی بشمار می‌آید. (سوییتزر، ۱۹۹۳: ۲۸)

اینگونه بسط استعاری و تغییر معنی از عینی به ذهنی در قالب طرحواره‌ها امکان تبیین می‌یابد.

<sup>۱</sup> H. Kurath

طرحواره‌ها الگوهای معنی‌دار و پویایی‌اند که در نتیجه تکرار فعالیت‌های روزمره شکل می‌گیرند و موجب می‌شوند دریافت‌ها و تجربیاتمان ساختاری یکپارچه و مقوله‌بندی شده بیابند. (جانسون<sup>۱</sup> و لیکاف، ۱۹۸۷)

به اعتقاد جانسون (۱۹۸۷: ۲۹) طرحواره‌ها به دو صورت به مفاهیم، انسجام و نظم می‌بخشند:

الف- تجربیات حسی و حرکتی را در ساختاری یکپارچه وارد می‌کنند.  
ب- طرحواره‌های تصویری در فرآیند شکل‌گیری استعاره‌ها از گستره تجربیات فیزیکی به حوزه‌های انتزاعی فراقکن می‌شوند. براساس آنچه در توصیف طرحواره‌ها گفته شده، در می‌یابیم که روند تحول معنی با چگونگی شکل‌گیری و عملکرد الگوهای طرحواره‌ای در سازگاری قرار دارد.

در اینجا بر این نکته باید تاکید شود که بدن انسان به عنوان مبداء شناخت، نقطه آغاز مسیر تکوین مفاهیم و عملکرد آن به عنوان عامل اصلی شکل‌گیری طرحواره‌ها در معنی‌شناسی شناختی جایگاهی بنیادی دارد؛ و این مسئله از سوی جانسون (۱۹۸۷) به طور مفصل مورد بحث قرار گرفته است.

تلاش سوییتزر در مورد افزودن بر تعداد الگوهای بسط استعاری لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در ارتباط با افعال حسی و اسامی مشتق از آنها می‌تواند از یک سو تعمیم‌پذیری الگوها در رده‌شناسی شناختی را نشان دهد و از سوی دیگر در ارتباط با تغییر در طرحواره‌ها روشنگر باشد. (سوییتزر، ۱۹۹۳: ۳۲)

برای روشن شدن مسئله به نمونه‌هایی از بسط استعاری فعل دیدن توجه کنید:

(۸) بین ما چه دردسرهایی داریم، [دیدن] ← ملاحظه و دقت کردن]

(۹) آیا احساس نمی‌کنی که قبلا او را دیده بودی؟ [دیدن] ← ملاقات کردن]

(۱۰) اوضاع را چگونه می‌بینی؟ [دیدن] ← ارزیابی کردن]

(۱۱) دیدم از اتاقش صدا می‌آید. [دیدن] ← شنیدن]

(۱۲) روزی چند تا مریض می‌بیند. [دیدن] ← معاینه کردن]

نمونه‌های (۸) تا (۱۲) گستره بسیار محدودی را از امکانات بسط استعاری فعل دیدن نشان می‌دهد. توجه به نمونه (۱۱) بویژه در زمینه تغییر در طرحواره‌ها ضروری به نظر

<sup>۱</sup> M. Johnson

می‌رسد. علاوه بر این نمونه‌ها، می‌توان به طرحواره‌های مرتبط با مفاهیم و حوزه‌های واژگانی مرتبط نیز اشاره کرد:

(۱۳) در نبود من، نگاهت به بچه باشد [نگاه ← توجه]

(۱۴) نگاهی واقع‌گرا دارد [نگاه ← نظر]

پس از توصیفی که از تغییر در طرحواره‌ها به کمک تعیین جهت تغییر معنی و بسط استعاری ارائه شد، اکنون می‌توان ادامه بحث را از سر گرفت و به چهارمین و آخرین بعد از تغییرات زبان یعنی تغییرات قیاسی پرداخت.

دیرون و وسپور (۱۹۹۴: ۲۲۲) علت بروز تغییرات قیاسی را گرایش سخنگویان زبان به صورت‌ها و ساختارهای زبانی شفاف<sup>۱</sup> معرفی می‌کنند.

تغییر قیاسی فرآیندی است که در جریان آن، سخنگویان زبان به شباهت‌های میان آواها، صورت‌ها یا ساختارها توجه می‌کنند و به درستی یا نادرستی شباهت‌هایی را میان آنها قائل می‌شوند. همان گونه که از این توصیف برمی‌آید چنین تحلیل‌هایی می‌تواند به ریشه‌شناسی عامیانه<sup>۲</sup> و نادرست منتهی شود. برای نمونه به واژه قرضی *آسانسور* دقت کنید. تقطیع تکواژی نادرست و قیاسی این واژه به */?âsân/* و */sor/* نمونه‌ای از ریشه‌شناسی عامیانه محسوب می‌شود. به عنوان نمونه‌ای دیگر می‌توان به واژه *دو قلو* توجه کرد. در تقطیع تکواژی نادرست و قیاسی این واژه به تکواژهای */do/* و */u/*، */qol/* تجزیه می‌گردد. در حالیکه *دو قلو* واژه قرضی و مشتق از مصدر ترکی *doqmak* است.

با توجه به آنچه گفته شد، تغییرات قیاسی نیز یکی از انواع تغییرات زبان هستند که به شکل پراکنده و غیر قابل پیش‌بینی روی می‌دهند و خود می‌توانند به تکوین مفاهیم جدید منتهی شوند.

## ۵- جمع بندی مطالب

اتخاذ نگرش رده‌شناسی شناختی به مثابه تعهد به نگرش شناختی و تعهد به تعمیم‌پذیری در کنار پایبندی به دیدگاه شناخت تجسم یافته است. در این چارچوب نظری، باور بر این است که نوع شناخت انسان بر تجربیات و به تبع آن بر بازنمود زبانی این تجربیات محدودیت‌هایی را تحمیل می‌کند که این محدودیت‌ها در ارتباط با مقولات سطح مبنا چه در

<sup>۱</sup> - transparent

<sup>۲</sup> - folk etymology

ساحت مفهوم‌سازی و چه در ساحت واژگان و ساخت‌های زبانی در مورد همه زبان‌ها مصداق دارد.

یکی از مفاهیمی که قویاً تحلیل‌های رده‌شناسی شناختی را تحت کنترل می‌گیرد، مفهوم مقوله‌های پیش‌نمونه‌ای است که در قالب شبکه‌های شعاعی سازمان می‌یابند. رده‌شناسی شناختی در پیوند نزدیکی با رده‌شناسی نقش‌گرا قرار دارد و این نزدیکی به سبب اهمیت ملاحظات معنایی در این دو نگرش است، هر چند استفاده از تبیین‌های فرازبان شناختی به ویژه تحلیل‌های روانشناختی و استناد به حوزه‌های مفهومی زیر بنایی در رده‌شناسی شناختی به شیوه‌ای برجسته‌تر صورت می‌پذیرد.

مسئله تعمیم‌های رده‌شناختی و ارائه الگویی برای تغییر معنی و بسط استعاری از مسایل دیگری است که در این نگرش اهمیت می‌یابد. در نگرش رده‌شناسی شناختی، مسئله تغییر زبان به کمک مفاهیم شبکه‌های شعاعی، طرحواره‌های تصویری و قیاس توصیف می‌گردد.

## منابع

- افراشی، آ. (۱۳۸۱) معنی‌شناسی بازتابی، فرضیه‌ای تازه در شناخت و تبیین معنی، رساله دکتری زبان‌شناسی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- انوری، ح. (۱۳۸۱) فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن.

- Chomsky, N.(1975) *Reflections on Language*, New York: Pantheon Books.
- Croft, W.(2003) *Typology and Universals*, 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dirven, R and M. Vispoor (2004) *Cognitive Exploration of Language and Linguistics*. 2nd ed. Amsterdam: John Benjamins Publishing Co.

- 
- 
- Evans, V. and M. Green (2006) *Cognitive Linguistics, An Introduction*, England: Edinburgh University Press.
  - Geeraerts, D. (1999) "Diachronic Prototype Semantics, A Digest", in *Cognitive Linguistics Research*, edited by Andreas Blank and Peter Koch, Berlin: Mouton de Gruyter.
  - Johnson, M. (1987) *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Reason and Imagination*, Chicago: Chicago University Press.
  - Kurath, H. (1921) *The Semantic Source of the Words for the Emotions in Sanskrit, Greek, Latin and the Germanic Languages*, Wisconsin: George Banta Publishing Co. PhD. Dissertation.
  - Lakoff, G. (1987) *Women, Fire and Dangerous Things, What Categories Reveal about the Mind?* Chicago: Chicago University Press.
  - (1991) "Cognitive Versus Generative Linguistics: How Commitments Influence Results?" *Language and Communication*, Vol II, No 112. PP 53-62.
  - Lakoff, G. and M. Johnson (1980) *Metaphors We Live By*, Chicago: Chicago University Press.
  - Lee, D. (2001) *Cognitive Linguistics*, Oxford: Oxford University Press.
  - Saeed, J.I. (1998) *Semantics*, Oxford: Black Well.
  - Shibatani, M. & T. Bynon (1999) "Approaches to Language Typology: A Conspectus", in *Approaches to Language Typology*, Shibatani and Bynon, Oxford: Oxford University Press.
  - Sweetser, E. (1993) *From Etymology to Pragmatics, Metaphorical and Cultural Aspects of Semantic Structure*, Cambridge: Cambridge University Press.
  - Thompson, S. (1978) "Modern English from a Typological Point of View, Some Implications of the Function of Word Order", *Linguistische Berichte*, No 54, PP 19-35.
  - Traugott, E.c. (1974) *Explanations in Linguistics* Elaboration, Language Change, Language Acquisition, and

---

---

the Genesis of Spatio- Temporal Terms. In John M. Anderson and Charles Jones eds. Historical Linguistics I. Amsterdam: North Holland . pp . 263-314.

-----

سید ابراهیم